عوامل ظهور و بروز مشروطیت

در تاریخ پر فراز و نشیب این مرز و بوم حوادث و اتفاقاتی به چشم میخورد که هیچ گاه از دید صاحب نظران و اندیشمندان مغفول نمانده است .نقطه هاي حساس و سرنوشت سازي که کیفیت حیات جامعه امروزي ایران را مدیون خویش مي داند و به خود مي بالد. به روزهایی نزدیک می شویم که برگ زرینی در تاریخ ایرانیان در جهت مبارزه با استبداد در ان ثبت شده است. به راستی سیر تکاملی یک تفکر می تواند تا قرن ها بر اندیشه یک ملت تاثیر گذار باشد و در برابر یافته های اجتماعی و سیاسی رخ بنمایاند. در عصری زندگی می کنیم که پیشرف های شگرف علمی در تمام زمینه های خویش هموار کننده راه آینده گان خواهد بود.و در کنار همه این پیشرفت ها سوالاتی ذهن آینده بشر را خواهد درنوردید.

.پیشینیان من به چه می اندیشیده اند ؟آنان برای استمرار حیات اجتماعی من چه فکرها در سر می پروراندند؟و آیا سنگ بنای مسائلی را در اندیشه و آوردگاه خویش به عنوان حقوق آیندگان در ذهن می پروراندند.

اینها مجموعه سوالاتی است که اکنون جامعه ما از خویش می پرسد. اما گاه پاسخ های اقناعی و گاه پاسخ های جدلی ،پاسخ پرسش های اوست.اما واقعیت اینست که پیشینیان ما پاسخ های برهانی نیز برای ما به یادگار و میراث گذارده اند.آری پاسخ نسل امروز ما از زبان گذشتگان ما در عرصه سیاسی و اجتماعی واژه ایست که به کرار در جراید و نشریه ها و رسانه ها بدان تمسک شده و از دریچه های مختلف بدان نگریسته شده است.

مشروطه؛کلمه ای که در پس هر حرفی از آن مجاهدت ها ،مقاومت ها و تلاش های مردم و نخبگان نهفته است.

راز و رمزی که از تلاقی خواست ملت و مجاهدت آنان در راه احقاق حقوق از دست رفته خویش و مبارزه طولانی مدت با استبداد و تفکرات استبدادی پدید آمده است.و ما اکنون بر سر همان حداقل های تثبیت حقوق مان در ان دوران به مبارزه با استبداد می شتابیم.

اگر امروزه مجلسی بر پاست و همگان در هر جایگاهی خویش را مسول و موظف به اجرای قانون می دانند ؛اگر امروز در تمام محافل بحث از قانون گرایی و عمل به آن به عنوان ارزش تلقی می شود؛و اگر مردم و حاکمان خویش را در برابر قانون یکسان می پندارند(ثبوتا)،نتایج کوشش هایی است که به نام مشروطه در این مرز و بوم سال ها پیش شکل گرفته است.

چهاردهم مرداد ماه و بنا بر قولی سیزدهم یاد آور روزی است که کوشش مردم و علما در جهت مشروطه کردن قوای مطلقه به بار نشت و مظفر الدین شاه قاجار مجبور به تن دادن به حقوق مردم گشت و فرمان مشروطیت را در سال1285 صادر نمود.

در بخشهایی از این فرمان آمده است: از آنجا که حضرت باریتعالی جلشأنه سررشته ترقی و سعادت ممالك محروسه ایران را بکف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که اراده همایون ما براین تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید مبانی دولت اصلاحات مقننه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان مصصم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان قاجاریه و علماء و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مداقه لازمه را به عمل آورده به هیئت وزرای دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمك لازم را بنماید.[1]

در این متن انتخاب توده مردم به عنوان وکلای مجلس و همچنین مجلس شورای اسلامی نیامده بود که دوباره تغییر یافت اما به همان نام مجلس شورای ملی مشهور گردید.[2]و اولین گام ها در جهت محدود نمودن قدرت مطلقه در ایران به ثمر نشست .

اما به ثمر نشستن این کوششها چگونه محقق شد.وبسترهای پنهان و پیدای اجتماعی ایران در به بار نشستن مشروطیت ،به عواملی بودند.

عده ای از مورخین سهم عوامل خارجی را به طور عموم و افزایش سطح دانش و افزایش روزنامه ها و مدارس که به عنوان شعبه ای از فرهنگی کلی غرب را در آن زمان می شناساند، میدانستند.[3]

و برخی دیگر سهم عواملی همچون دخالت بیگانگان و استبداد پادشاهی را موثر در جنبش مشروطیت می دانند.

---

[1]) کرمانی،ناظم الاسلام،تاریخ بیداری ایرانیان،تهران،نشر پیکان،چاپ پنجم 1376،ص564

[2])کرمانی،ناظم الاسلام،تاریخ بیداری ایرانیان3 جلد ،دریک جلد.تهران،ابن سینا1333،ص476

[3])کسروی،احمد،تاریخ مشروطه ایران،تهران، انتشارات امیرکبیر1363،ص40،39،38

به هر روی مجموعه عواملی که در پیشبرد اهداف جنبش مشروطه موث افتاد را می توان این گونه طبقه بندی نمود.

1:عوامل گذرا و مقطعی در آن روزگار

2:نقش برجسته علما و نخبگان به عنوان معیار مستقل

اگر بخواهیم نقش عوامل گذرا و قطعی را که می توانست به این شیب نارضایتی بیافزاید تعریضی داشته باشیم ،به نظر می رسد گران کردن قند توسط برخی بازرگانان و کسبه ،یکی از همین عوامل است .

در ماجرای گرانی قند علا الدوله حاکم وقت تهران دستور می دهد هفده تن از بازرگانان و دو تن سید را چوب می زنند و این نقطه آغازینی بود که به تحریک بازاریان و روحانیون و روشنفکران منجر شد و در ادامه ماجرای بست نشینی و ورود علمای طراز اول حاکمیت را دچار بحران اساسی نمود.[٤]

سایر عوامل همچون فزونی دبستان ها و روزنامه ها و مدارس از جمله دارالفنون،طبقه خواص جامعه را به مسائلی که از آن امروزه به مدرنیته تعبیر می شود پیوند داده و توده مردم در اثر همین ارتباطات جزئی بیدار گشته و در پی احقاق حقوق اساسی خویش که سالیان درازی است در جوامع پیشرفته رواج داشته و مردم از آن بی اطلاع بوده و با دسیسه حکام از آن محروم بوده اند دست یابند.

همین اندک جرقه ها باعث شد تا طبقات پایین جامعه نیز در پی تاسیس عدالتخانه بر آمده و حداقل حقوق خویش از حاکمیت را مطالبه نمایند.و علمای راستین را در جهت احقاق این حقوق به دربار واسطه نمایند تا نقش اساسی آنان در تاریخ اثبات و ثبت گردد.

بی مناسبت نیست اگر شرایط کلی پیش از مشروطه نیز ذر اینجا آورده شود و مخاطب در جریان مسائل فکری و فرهنگی عصر پیش از مشروطه قرار گیرد.

در حدود بیست و شش سال قبل از مشروطه ،راهی که دولت حاکمه بر اوضاع جاری کشور می پیمو را می توان اینگونه دسته بندی نمود.

قدرت اقتصادی به شدت تحلیل رفته بود،مرجعیت و اعتبار سیاسی حاکمیت در افکار عمومی به تدریج از دست رفته و هیچ اصلاحی اجتماعی شکل نگرفته بود،نفوذ امپریالیسم خارجی به اوج خود رسیده بود و هیچ گونه تلاش اصلاح طلبانه ای به نتایجی دست نیافت.در سال1277تا1275 دولت به برخی کارهای اصلاحی دست برد از جمله تاسیس هیات وزرای مسئول،بر پا کردن مجلس عمومی اصلاحات با شناختن حق افراد در تقدیم نقشه اصلاحات،اصلاحات مالی و نشر معارف در نتیجه با توجه به کاهش فشار حکومت ،آزادی نسبی پدید آمد که از اثار مهم ان می توان به رواج مطبوعات اشاره نمود.[٥]

این مجموعه عوامل نقطه آغازینی شد تا قوای مطلقه به زانو درآید و در اثر ایستادگی توده مردم ،بازاریان و علما نقش زیبایی بر بوم دموکراسی خواهی ایرانیان زند و قوای مطلقه به سوی نظام مشروطه پیش رود .هرچند سنگ اندازی های متحجرین و ستون پنجم قوای حاکمه دردسرهای بسیاری برای مشروطه خواهان به وجود اورد.

اما نقش بی بدیل بدنه نخبگان و روشنفکران قابل تامل است که چگونه برداشت های فقهی کلامی عده ای از بزرگان فتوا به وجوب مشروطیت داده ولی عده ای دیگر قائل به حرمت مشروطیت شده و بزرگان مشروطیت را نیز تکفیر می نمودند.

برای بررسی مسائل فکری آن عصر لازم است این سوال عنوان شود که مشروطیت پاسخ به کدامین پرسش جامعه آن روز ایران بود؟

تا پاسخ بدین سوال روشن نشود قدم زدن در غبار تاریخ و برداشت یک سویی برخی مورخان بی نتیجه خواهد ماند.

پاسخ مشروطیت حاوی و دربرگیرنده ندای دو بعدی دین و سیاست می بود .بدین صورت که مطالبه عمومی و وسیع توده مردم در عرصه عمومی و سیاست داخلی و خارجی حاکمان و نوع نگاه حکام و عمله آنها به مردم باعث افزایش شکاف بین حاکمان و

---

[٤]) طلوعی، محمود، «زمینه انقلاب». در *داستان انقلاب* .چاپ ششم. تهران: نشر علم، ۱۳۸۴. ۳۹ تا ۱۰۵

[٥])آدمیت،فریدون،ایدئولوژی مشروطیت ایرانی،تهران،انتشارات پیام،چاپ دوم 1365،ص 3،4

مردم گردید. هرچند رفتارهای زود گذر و مقطعی حکومت در قبال برخی خواسته های ناچیز مردم تا حدودی این شکاف را باریک نشان می داد ،اما در ادامه و تداوم سیاست های ظالمانه و جبارانه حکومت ناکافی می نمود.

فاصله عمیق ایجاد شده عملا راه را برای اصلاح حکومت از پایین بسیار کاهش داده و ناچار باید به دنبال طرحی می بود تا با پشتوانه مردمی ،فضایی ایجاد شود تا حاکمیت تحت فشار آن ناچار به تسلیم برخی مولفه های اجرایی به دست توده مردم شده و راه را برای مشروطه شدن قدرت مشروطه ایجاد نماید.

اما در بعد دوم یعنی بعد دین و حاکمیت چنین می نمایاند که حکومت رفتار دینداران را اجر می نهد و شعائر اسلامی به شدت در رفتار حکام جریان خواهد داشت تا بخشی از طبقه عوام توده مردم فریب بازی های آنان را خورده و در عرصه عمومی خویش را دیندار جلوه داده تا در ورای آن بتوانند به چپاول ثروت عمومی مردم و یکه سالاری در عرصه قدرت دست یابند.

از اینجا به بعد علمای فهیم در جریان مشروطیت وارد عمل شده و جلوی عوام فریبی ها تا حدودی گرفته شد تا مردم به طور کامل در جریان این انقلاب بزرگ قرار گرفته و با ترفند حکومت از میدان به در نشوند .کما اینکه حکومت توسط برخی روحانیون ناآگاه به این اهداف خود نیز نزدیک می شد.

اما اساسی ترین بخش تئوریک مشروطیت که همانا نقش علمای دین در این عرصه بود .به عنوان برجسته ترین عوامل در به سر انجام رسیدن مشروطیت قابل تامل است.

نقشی که مراجع ثلاث نجف به خوبی از عهده آن برآمده و وظیفه مدیریت فکری مشروطه را برعهده گرفتند .هرچند به لحاظ مدیریت سیاسی نقش آقایان سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی بسیار اساسی و پررنگ می نمود.

آیات عظام آخوند خراسانی،میرزا حسین خلیلی تهرانی وعبدالله مازندرانی چه در دوران تشکیل مجلس اول و چه بعد از حادثه به توپ بستن مجلس جزء حامیان اصلی مشروطه قلمداد گردیده و تا آخرین حد توانایی خویش که همانا فتوا بر عمل به مشروطیت می بود به حمایت از این اقلاب برخاستند.تا انجا که کسروی می نویسد :اگر این فقواهای علمای نجف نبودی کمتر کسی به یار مشروطه پرداختی.[٦]

نمونه ای از این فتوا به این شرح است:به عموم ملت حکم خدا را اعلام می داریم .الیوم همت در رفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان(ع) و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خزلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله و السلام علیه است.[٧]

اوج حمایت از مشروطیت در این فتوا به خوبی نمودار است و جای هر گونه انحراف در مباحث اصولی را از مخالفان من جمله مشروعه خواهان سلب می نماید. چون از این سه بزرگوار اسلام شناس تر در آن عصر وجود نمی داشت.

همچنین سیل عظیمی از تلگرافها که در مقاطع مختلف برای شاه و در حمایت از قوانین مجلس نگاشته شد که ذکر آنها در مجال این نوشته نمی گنجد.

از سویی دیگر در عرصه و خاکریز سیاسی نیز دو بزرگوار یعنی سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی نیز با رهنمودها و موضع گیری های سیاسی و دینی خود سعی در آگاهی بخشی به توده مردم می نمودند.و پس از بست نشینی های متعدد و پایفشاری بر حق ملت و تبدیل حکومت مطلقه به مشروطه گام های اساسی بعدی را برداشته ،همان طور که می بینیم مطالبه حد اقلی مردم از تقاضا برای بر پایی عدالت خانه تا برپایی مجلسی قانونی و در ادامه محدود نمودن قوای مطلقه پیش می رفت و اگر نبود آن هماهنگی روحانیون ناآگاه و درباریان در نزاع با مشروطه به راستی که میراث بزرگی برای ما ایرانیان به وقوع پیوسته بود و روند سیاسی و تاریخی سرزمین ایران راه دیگری را می پیمود.

مگر نه اینست که علمای بزرگ نجف و مراجع ثلاث فتوا به حمایت از مشروطه دادند و توده عوام را نیز همراه خویش ساختند ،پس مخالفت از بهر چه بود که حاصل زحمات مراجع و مردم یکباره با موجی از بد بینی ها و تهمت ها همرا ه گردید.

---

[٦]) کسروی،احمد،تاریخ مشروطه ایران،تهران، انتشارات امیرکبیر1363،ص730

[٧]) کسروی،احمد،تاریخ مشروطه ایران،تهران، انتشارات امیرکبیر1363،ص730

از غبار مسائل تاریخی که به اندیشه ها رجوع کنیم در میابیم که دعوای مشروعه خواهان با مشروطه طلبان یک دعوای فرعی بود که منجر به ناکارآمدی مشروطیت و بی اجری مبارزات آن گردید.

شناخت رهبران جریان مخالف با مشروطه که به نام مشروعه خواهان در برابر مشروطیت قد علم کردند می تواند در شناخت مسائل اختلافی به یاری ما بشتابد. یکی از برجسته ترین مخالفان و مشهورترین آنها شیخ فضل الله نوری بود که در آغاز جنبش مشروطیت با آن هم آوا و هم آواز بود ، چه در میان بست نشینان مسجد آدینه و چه در مهاجرت به قم و پس از صدور فرمان مشروطیت وبازگشایی مجلس به همراه آقایان سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی -با اینکه منتخب مجلس نبوند- شرکت می نمود. از اینجا اختلافات شیخ فضل الله نوری با بزرگان مشروطیت آغاز می شود و کلید این اختلاف هم با تفاوت دیدگاه این دو جریان در امر قانون گذاری زده می شود. به نظر می رسد شیخ فضل الله نوری به دنبال تصویب قانون هایی بود که از آن به قانون شرعی تعبیر می شود و در اصل با قانون گذاری به شیوه عرفی مخالف بود و شاید هم به همین دلیل مخالف ابتدایی با مشروطه طلبان ننموده بود .پس اولین تنش بین این دو جریان بر سر قانون عرفی و قاون شرعی پایه گذلری شد.اما مصادیقی که شیخ فضل الله برای مخالفت با قانون گذاری عرفی برگزیده بود چندان چنگی به دل نمی زد. وی در دیدار با ناظم الاسلام مولف کتاب تاریخ بیداری ایرانیان می گوید:آیا این مدارس جدیده خلاف شرع نیست؟ و آیا ورود به این مدارس مصادف با اضمحلال دین اسلام نیست؟ آیا درس زبان خارجه و تحصیل شیمی و فیزیک عقائد شاگردان را سخیف و ضعیف نمی‌کند؟ مدارس را افتتاح کردید. آنچه توانستید در جراید از ترویج مدارس نوشتید، حالا شروع به مشروطه و جمهوری کردید؟[۸]

در جایی دیگر وی اصل قانون گذاری را خلاف شرع دانسته و آن را مخالفت با خاتمیت و کمال دین می داند.[۹] خلط مبحثی که شیخ در دو مورد به آن دچار می شود یکی در خلط اثبات و ثبوت، که دین در مقام ثبوت در بعد خاتمیت و کمال با دین در مقام اثبات خلط شده است و دیگری برداشتی اختلافی در فروعات دین که اگر قرار باشد تمام فتاوای مجتهین در یک جا به عنوان قانون قلمداد گردد ، ما حصل آن چیزی جز هرج و مرج نخواهد بود.و از همین اختلاف نظرها در فقه و اجتهاد است که شیخ فضل الله عنان از کف داده و آخوند خراسانی را تکفیر می کند.[۱۰]

از سویی دیگر تناقضات دیگری از شیخ دیده شده و آن هم در روز استنطاق از خود ،همواره خود را حامی مشروطه دانسته و دشمنی خود با مشروطه را منکر می شود. جمع این تناقضات و مسائل ظنی دیگر پیرامون رفتار شیخ فضل الله و سلوک شخصی ایشان ما را به نتایج مثبتی نمی رساند ولی ذکر مسائلی پیرامون شخصیت شیخ فضل الله به قول فلاسفه از باب "تعرف اشیاء باضدادهم" بوده که اگر بناست مشروطه شناخته شود مخالفان آن نیز می بایت شناخته شوند و تحقیقی علمی راجع به احوالات آنان نیز به دست آید.والا غرضی از طرح مسائل آن نمی رفت .

به هر صورت جنبش مشروطیت اگر چه بسیار پر نقص اما به سرانجام رسید و تلاش عناصر مترقی علمای دین در این پیروزی بسیار اساسی است، همان طور که نقش پر رنگ روشنفکران نیز قابل انکار نخواهد بود.

علیرضا ضمیری

---

[۸]) کرمانی،ناظم الاسلام، بخش اول ج اول، رودکی1361

[۹]) نصری ع.*رویارویی با تجدد* .تهران؛ نشرعلم. ۱۳۸۶. ج اول ص ۳۸۹

[۱۰]) کرمانی،ناظم الاسلام،تاریخ بیداری ایرانیان،تهران،نشر پیکان،چاپ پنجم 1376،ص 274